

دلایل افزایش «زندگی مجردی» در کشور

تغییرات سبک زندگی در سال‌های اخیر با پیامدهای گوناگونی از جمله شکاف بین نسلی و فردگرایی، انزوای اجتماعی و رشد چشمگیر زندگی در خانه‌های مجردی را به همراه داشته است.



تغییرات سبک زندگی در سال‌های اخیر با پیامدهای گوناگونی از جمله شکاف بین نسلی و فردگرایی، انزوای اجتماعی و رشد چشمگیر زندگی در خانه‌های مجردی را به همراه داشته است.

به گزارش ایسنا، در سال‌های اخیر روان‌شناسان و جامعه‌شناسان درحالی نسبت به گسترش روحیه فردگرایی در جامعه هشدار دادند که دلایل آن را ایجاد فاصله بین شاخص‌های هویتی والدین و فرزندان، تفاوت دیدگاه‌های ناشی از شرایط تربیتی و اجتماعی و نبود ارتباط کلامی بین اعضای خانواده می‌دانند. دکتر ناصر قاسم‌زاد، روانشناس در گفت‌وگو با ایسنا، با اشاره به دلایل گسترش زندگی مجردی در کشور گفت: در سال‌های اخیر به علت افزایش سن ازدواج، تطابق نداشتن وضعیت فکری، هویتی، روحی و روانی فرزندان با والدین شاهد رشد چشمگیر خانه‌های مجردی به ویژه در کلانشهرها هستیم. به گونه‌ای که در بسیاری از این خانه‌ها جوانان در سنین بالای ۲۷ سال زندگی می‌کنند.

قاسم‌زاد با بیان این که زندگی در کنار خانواده دوره خاص خود را دارد، تصریح کرد: باید تلاش کنیم که مشکلات ازدواج جوانان را حل کنیم تا کمتر با پدیده‌های خانواده‌های مجردی مواجه شویم؛ چرا که برخی افراد به دلایل مختلف از ازدواج منصرف می‌شوند و به زندگی مجردی روی می‌آورند. برخی از آنان به علت مشکلات شخصیتی و بعضی از این افراد هم به دلیل تجربه‌های تلخ از زندگی مشترک قبلی خود زندگی مجردی را ترجیح می‌دهند.

رضا اسماعیلی، جامعه‌شناس نیز در گفت‌وگو با ایسنا، در خصوص اینکه دلیل افزایش خانواده‌های تک نفره و تک عضو چیست؟ اظهار کرد: مجرد قطعی، کاهش میل به ازدواج، علاقه به زندگی مستقل توسط جوانان و طلاق در سال‌های اول زندگی که منجر به بازگشت به منزل پدر نشود، موجب افزایش خانوار تک عضو شده است.

وی افزود: به این معنا که می‌توان علت افزایش خانواده‌های تک نفره را کاهش نرخ ازدواج و افزایش میزان طلاق و جدایی به ویژه در سال‌های اول زندگی، در زمانی که هنوز زوج‌ها صاحب فرزند نشده‌اند، برشمرد. در سال ۹۶ به ازای هر ۱۰۰ ازدواجی که در جامعه ایران اتفاق افتاد ۲۹ مورد منجر به طلاق شده است و در پنجاه سال اخیر بالاترین نسبت طلاق به ازدواج را در ایران در سال ۹۶ تجربه کردیم.

به گزارش ایسنا، این در حالیست که علیرضا صادقی، استاد دانشگاه علامه طباطبایی نیز در این باره با اشاره به عامل اصلی شکل‌گیری زندگی انفرادی در خانواده‌های ایرانی، گفت: عوامل مختلفی در قضیه انقطاع عاطفی نقش دارند. بخشی از این موضوع اساساً مربوط به پیش از ازدواج است. به این معنا که زن و شوهر با شناخت یکدیگر را پیدا نکرده‌اند. زمانی که درباره انقطاع روابط در یک خانواده سخن می‌گوییم ممکن است تنها منظور غذا نخوردن خانواده کنار هم باشد و یا ممکن است نبود ارتباطات کلامی بین اعضاء مدنظر باشد؛ به این صورت که هریک از افراد خانواده کار خود را انجام می‌دهد و فقط زیر یک سقف زندگی می‌کنند.

این استاد دانشگاه علامه طباطبایی در ادامه اظهار کرد: اما بدترین حالت این است که نه تنها بخشی از این روابط وجود ندارد، بلکه ارتباط بیولوژیکی و حتی زناشویی میان همسران نیز از بین رفته است و در این خانواده‌ها اساساً هیچ چتر احساسی شکل نمی‌گیرد.

وی با تأکید بر اینکه در خانه‌های که فقط خوابگاه اعضای خانواده محسوب می‌شود و اعضا هیچ گونه روابط عاطفی و حتی وابستگی مالی هم به یکدیگر ندارند اوضاع بسیار حادتر است، افزود: اولین کاری که باید انجام دهیم این است که از زیر بار مسئولیت‌های خود شانه خالی نکنیم و هر شخصی در هر نقطه‌ای اعم از دولتی، والدین، معلمان و ... این وظیفه را عملی کند. خانواده‌ها باید فرصت‌هایی را - حتی به اجبار - برای دیدار هم در نظر بگیرند. به عنوان مثال خود را ملزم کنند که در وقت شام کنار سفره باشند. نکته دیگری که باید توجه داشته باشیم این است که دست از تغییر دیگران

برداریم و سعی کنیم انعطاف پذیر باشیم و اولیت‌های خودمان را تغییر دهیم و هیچگاه به دنبال مقصر نباشیم.

حسن بنیانیان ، رئیس کمیته فرهنگی و پیوست نگاری دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز یکی از آثار ورود سبک زندگی غربی به کشور از طریق رسانه‌ها را تخریب سرمایه‌های قدیمی دانست و گفت: ارتباط مستمر بین اعضای خانواده بر اساس مسئولیت پذیری اعضای خانواده و فامیل نسبت به هم شکل می‌گیرد. بحث مهندسی فرهنگی که مقام معظم رهبری بر آن تاکید دارند همه در این راستاست تا بتوانیم آسیب‌ها را مهار کنیم.

وی در ادامه با بیان اینکه در شورای عالی انقلاب فرهنگی مباحث کلان در سیاستگذاری مطرح می‌شود و ارگان‌هایمانند آموزش و پرورش حلقه‌های واسطه هستند، اظهار کرد: این نهادها باید به عنوان یک جریان با این تفکر مقابله کنند. برای اولیاء و فرزندان در قالب کارهای هنری این موضوع باید نهادینه شود که ارتباط با غرب در دنیای امروز اجتناب ناپذیر است اما باید بتوانیم آسیب‌ها را شناسایی کنیم و آنها را به حداقل برسانیم. همچنین می‌توانیم این بحث را به رسانه‌ها منتقل کنیم؛ به این صورت که در شبکه‌های تخصصی از زبان نخبگان و در شبکه‌های عمومی‌تر به زبان هنری با مردم صحبت کنیم. روحانیت نیز در حوزه نفوذ خود باید وارد این مسائل شود.

بنیانیان در پاسخ به این سوال که چگونه میتوان مسئولیتهای فردی و عاطفه گذشته را به خانوادهها باز گرداند؟ نیز توضیح داد: در تمام خانوادههایی که طلاق رخ می‌دهد در ابتدا روابط اعضا کم رنگ شده و اعضاء به صورت انفرادی زندگی می‌کنند و زمانی که ارتباطات قطع می‌شود کوچکترین حادثه منجر به بحث و مجادله و در نهایت جدایی می‌شود.

رئیس کمیته فرهنگی و پیوست نگاری دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی در ادامه گفت: ما پس از انقلاب احساس مسئولیت فردی را از تک تک افراد جامعه گرفته‌ایم و آن را به مفهوم حکومت دینی منتقل کرده‌ایم و حالا پس از چهل سال متوجه اشتباه خود شده‌ایم که نباید در تریبون‌های عمومی به بهانه انتخابات به مردم بگوییم که شما بهترین مردم دنیا هستید. در ذهن مردم این سوال نقش می‌بندد که مسئول فساد در جامعه کیست و از این موضوع غافل می‌شوند که در تک تک مسائلی که در جامعه رخ می‌دهد همه افراد به نوعی نقش دارند. ممکن است افراد جامعه فساد را انجام ندهند اما همین که از کنار آن بی تفاوت گذر می‌کنند در شکل‌گیری فساد نقش دارند.

بنیانیان افزود: بنابراین باید احساس مسئولیت فردی و اجتماعی را به تک تک افراد جامعه بازگردانیم و از طریق مدارس و در قالب هنر و نمایش بر روی قشر کودک و نوجوانان سرمایه گذاری کنیم. همچنین افراد ضمن بالا بردن مسئولیت خود باید هنر تذکر به دیگران را بیاموزند تا تذکرشان مخرب ارتباطات نباشد و در جهت صحیح انجام شود. از سوی دیگر متأسفانه ما هنوز از ظرفیت دین خود برای این موضوع استفاده نکرده‌ایم.

سمانه محمودآبادی، کارشناس ارتباطات اجتماعی نیز با بیان اینکه بخشی از بحث فردیت به آموزه‌های خانواده برمی‌گردد و در طول زمان با گفت‌وگو و ارتباطات بیشتر حل می‌شود، اظهار کرد: زمانی که به محله کودکی پدر و مادر خود بازمی‌گردیم از نظر فرهنگی و تاریخی اشتراک پیدا می‌کنیم، این درحالیست که در جامعه دچار گسست تاریخی و شهری شده‌ایم.

وی با اشاره به اینکه یکی از دلایل افت محبت در میان اعضای خانواده، متمرکز شدن مادر بر روی فرزندان و کاهش روابط عاطفی با همسر است، تصریح کرد: گاهی خانم‌ها این روحیه را دارند که در تمام کارها به طور شخصی وارد شوند و در طولانی مدت آن کار را به عنوان نقش خود تعریف کنند؛ به طوریکه ناخودآگاه همسر خود را برای شراکت در امور فرزند دور می‌کنند. در مورد فرزندان دختر این اشتباه بیشتر می‌شود در حالی که بخشی از کارهای فرزند بر عهده مادر است.

این کارشناس ارتباطات اجتماعی در ادامه تصریح کرد: توجه داشته باشید فرزند شما باید سبب تحکیم خانواده شما باشد و نباید تنها بخشی از خانواده را درگیر کند. مادرها به صورت ذاتی احساس خود را بیشتر بروز می‌دهند و به مرور زمان این جو را در خانه ایجاد می‌کنند. بنابراین آقایان باید در برابر فرزند خود مسئولیت بیشتری را برای خود در نظر بگیرند و از پوسته‌ای که به آنها القاء می‌کند که کمتر در مسائل احساسی و عاطفی درگیر شوند، خارج شوند.

محمودآبادی با بیان اینکه پدرها باید بپذیرند اینکه در مسائل تربیتی فرزند خود وارد شوند عیب نیست، گفت: همچنین باید در نظر داشته باشند به دلیل خصوصیات ذاتی مردانگی می توانند تاثیرات مثبتی بر اعتماد به نفس فرزندان خود داشته باشند.